هفتم مهر 1320: تأسیس حزب توده

امین، سید حسن

منسجم‏ترین و گسترده‏ترین حزب سیاسی ایران از مشروطیت تا امروز،حزب توده بوده است که در هفتم مهر 1320 تأسیس شد.1در آن تاریخ هنوز همه‏ی زندانیان سیاسی عصر رضا شاه و از جمله همه‏ی 53 نفر از زندان آزاد نشده بودند؛امّا به‏ ابتکار یکی از 53 نفر(ایرج اسکندری 1287-1364)،جمعیتی برای‏ تشکیل یک حزب سیاسی چپ به ریاست سلیمان میرزا اسکندری‏ (رهبر پیشین«حزب دموکرات»و«حزب سوسیالیست»درصدر مشروطیت)گرد آمدند و چون نمی‏خواستند شعار کمونیستی موجب‏ منفوریت حزب نزد عامه‏ی دین‏باور ایرانی شود،آن را«حزب توده» Mass نامیدند.احزاب کمونیستی در اکثر کشورهای مسلمان با شعار ضدّ استعماری،آزادی‏خواهی و ملی تأسیس می‏شدند.به قول‏ کیانوری:«در ایران،این توصیه مطرح شد که یک حزب چپ با شرکت عناصر کمونیست و غیر کمونیست ولی آزادی‏خواه و ملی، تشکیل بشود.کمونیست‏های ایران در عمل نتوانستند چنین‏ جبهه‏یی به وجود آورند و حزب توده بدون داشتن عنوان حزب‏ کمونیست،در حقیقت تبدیل به حزب کمونیست‏های ایران شد.»2

دکتر انور خامه‏ای که امروز تنها عضو بازمانده‏ی گروه 53 نفر است،در خاطرات خود نوشته است که:

مقامات شوروی...ضمن منع تشکیل حزب کمونیست،اجازه‏ی‏ تأسیس حزب توده را می‏دهند و اصول اساسی خط مشی را چنین‏ تعیین می‏کنند:1-رسمی و قانونی باشد،چیزی که مخالف قانون‏ اساسی و سلطنت مشروطه باشد،دیده نشود؛2-از عقیده‏ی‏ مارکسیسم و کمونیسم مبرّی باشد؛3-طرفدار سرسخت متفقین‏ باشد و از موضع جهانی متفقین(شوروی،انگلیس و امریکا)دفاع‏ کند؛4-در جذب شخصیت‏های ملی(غیر کمونیستی)بکوشد؛ 5-در کارخانه‏هایی که برای متفقین کار می‏کنند(بویژه صنایع‏ نفت جنوب و اسلحه‏سازی)،اتحادیه‏ی کارگری تشکیل ندهند.3

از آن‏جا که در طول جنگ جهانی دوم به‏طور عام و در جوّ سیاسی پس از شهریور 1320 به‏طور خاص شوروی مصالح‏ انگلیس را به شرح بالا کاملا منظور می‏داشت،انگلیس هم در پشتیبانی از حزب توده نهایت سخاوت را نشان می‏داد.از جمله، مصطفی فاتح که کارمند شرکت نفت بود،آشکارا با حزب توده‏ همراهی می‏کرد.

امتیاز روزنامه مردم که ارگان حزب توده بود،متعلق به‏ مصطفی فاتح بود و خود فاتح هم(همراه با ایرج اسکندری،دکتر مرتضی یزدی،بزرگ علوی و قازار سیمونیان)عضو هیأت‏ تحریریه‏ی این روزنامه بود.4آن لمتون Ann Lambton (جاسوس‏ سرشناس انگلیس)که من در دهه‏ی 1970 او را دو سه سال پیش‏ از بازنشستگی‏اش(از سمت آخرین استاد صاحب کرسی زبان‏ فارسی)در دانشگاه لندن می‏دیدم و نیز علی جواهر کلام(مدیر روزنامه‏ی هور که با سفارت انگلیس روابط بسیار نزدیک داشت)و من به دلیل دوستی با پسرش فرید جواهر کلام از احوال او نیک‏ آگاهم،نیز با فاتح و روزنامه‏ی مردم همکاری می‏کردند.5در مقابل،بزرگ علوی و دیگر کمونیست‏ها هم برای خانم لمتون کار می‏کردند.

سرلشکر حسن اخوی هم در باب همکاری انگلیس در تأسیس‏ حزب توده می‏گوید:«حزب توده را روس‏ها با کمک اولیه‏ی‏ انگلیسی‏ها ایجاد کردند.»

رهبران حزب توده که از زندان و تبعید به درآمده بودند،با توجه‏ به این که شوروی،ایران را اشغال کرده بود،رسیدن به قدرت را در دو قدمی خود می‏دیدند،امّا اوضاع سخت ایام صدارت محمد علی‏ فروغی که کابینه‏ی خود را در ششم شهریور 1320 به مجلس‏ معرفی کرد و تا اواسط اسفند همان سال بر سر کار ماند،فرصت‏ زیادی به کمونیست‏ها نداد،تا آن‏که سرانجام حزب توده در زمان‏ نخست‏وزیری علی سهیلی(اسفند 1320 تا مرداد 1321)علنا اعلام‏ موجودیت و شروع به فعالیت سیاسی کرد و نخستین«کنفرانس‏ موقتی»خود را در مهر 1321 برگزار کرد و برنامه‏ی جدید خود را با اهداف زیر اعلام نمود:محدود شدن ساعات کار کارگران به‏ هشت ساعت در روز؛تهیه و تدوین قانون کار به نفع طبقات کارگر؛ الزام قانونی کارفرما به پرداخت دستمزد برای روزهای تعطیل؛ برقراری بیمه‏ی از کار افتادگی؛تعیین مستمری؛خانه‏های سازمانی؛ ممنوعیت کار کودکان؛اصلاحات ارضی(توزیع زمین‏های دولتی و سلطنتی از یک طرف و خرید املاک بزرگ خصوصی توسط دولت‏ و فروش دوباره‏ی آن‏ها به دهقانان بدون زمین با بهره‏ی کم از طرف دیگر)و...

به رغم این برنامه‏های سوسیالیستی،حزب توده-به دستور شوروی-خود را حزب کمونیست نمی‏خواند و مهم‏ترین هدف خود را مبارزه با فاشیسم در عرصه‏ی ملی و جهانی قلمداد می‏نمود.

پس از پایان کنفرانس مهر 1321،حزب توده به تأسیس‏ حوزه‏هایی در گیلان،اصفهان و خوزستان پرداخت و چنان نفوذی به دست آورد که وقتی در مرداد 1323 اولین کنگره‏ی رسمی حزب‏ توده تشکیل شد،168 نفر به عنوان نماینده‏ی 800/25 عضو رسمی حزب از سراسر کشور در آن شرکت کردند.

حزب توده،کاملا به شوروی وابسته بود و علنا و رسما برای‏ شوروی در داخل مرزهای ایران قائل به«حریم»بود و به بهانه‏ی‏ «لبن سراوم» Le bensraum یا فضای حیاتی Espace Vitale شمال ایران را منطقه‏ی نفوذ شوروی اعلام می‏کرد.6به همین‏ دلیل،اولا حزب توده،بی‏شرمانه،در 1323 نخستین راه‏پیمایی خود را در اعتراض به خودداری دولت از واگذاری امتیاز نفت شمال به‏ شوروی راه انداخت و به عنوان این که ذخایر نفت جنوب در اختیار انگلیس است،توجیه می‏کرد که نفت شمال ایران هم باید به‏ شوروی داده شود!ثانیا پس از تشکیل فرقه‏ی دموکرات در آذربایجان هم،حزب توده در آذربایجان به دستور شوروی کلا به‏ فرقه‏ی دموکرات ملحق شد و این پشتیبانی بی‏قید و شرط توده‏یی‏ها از فرقه در حالی بود که«حزب کمونیست آذربایجان‏ شوروی»به آن دلیل از«فرقه‏ی دموکرات»حمایت می‏کرد که این‏ فرقه را برای اجرای سیاست یکی کردن آذربایجان ایران و شوروی، بهترین ابزار تشخیص داده بود!7

حزب توده از 1325 به بعد در خوزستان،منافع انگلیسی‏ها را به‏ دلیل بسیج اعتصابات کارگران به خطر انداخت.لذا پس از سوء قصد به شاه در دانشگاه در 15 بهمن 1327،این حزب غیر قانونی اعلام‏ و سپس منحل شد.دکتر فریدون کشاورز که چاپ کتاب کوچک او با عنوان من متهم می‏کنم کمیته‏ی مرکزی حزب توده‏ی ایران‏ را،در لندن به همت احمد انواری منتشر شد و هنگامی که متن زیر چاپ بود،تا آخرین لحظات در آن تغییر می‏داد و به همین دلیل در جای‏جای چاپ لندن،تصحیح‏هایی بر روی نسخه‏ی نهایی‏ تایپ‏شده عینا به خط من به چاپ رسیده است،می‏گوید که: نور الدین کیانوری با سبق اطلاع از برنامه‏ی تیراندازی در 15 بهمن‏ 1327،پیشنهاد کرد که مراسم سالگرد دکتر تقی ارانی که هر سال‏ [با اجازه‏ی رسمی از دولت‏]در 14 بهمن برگزار می‏شد،آن سال‏ به‏طور استثنا در 15 بهمن برگزار شود!هر چه بود،سران حزب توده‏ بعد از واقعه‏ی 15 بهمن دستگیر و محاکمه شدند.این‏ محاکمه‏شدگان عبارت بودند از:نور الدین کیانوری،دکتر مرتضی‏ یزدی،دکتر حسین جودت،اکبر شهابی،غفور رحیمی،امیر عبد الملک‏پور،عبد الحسین نوشین،ضیاء الدین الموتی،محمد علی‏ جواهری،محمد علی شریفی،احمد قاسمی،محمد شورشیان،صمد حکیمی و...8

در طول زمامداری زنده‏یاد دکتر محمد مصدق،به رغم‏ غیر قانونی بودن حزب توده،فعالان سیاسی متعلق به این حزب،با نام‏های مختلف(از جمله جمعیت ضد استعمار)با آزادی کامل و نقشه‏های حساب‏شده،به فعالیت سیاسی مشغول بودند و مخصوصا پس از فرار محمد رضا شاه در 25 مرداد 1332،در صحنه‏ی‏ تظاهرات سیاسی تقریبا بی‏رقیب بودند.آن‏ها در روزهای 26 و 27 مرداد 1332 جلو اتوبوس‏ها را می‏گرفتند و فریاد می‏زدند: «ز نهضت توده‏یی،شاه فراری شده.»انگلیسی‏ها از همین حضور پررنگ توده‏یی‏ها در همه‏پرسی مصدق و نقشه‏های بعدی ایشان‏ برای تشکیل«جمهوری دموکراتیک خلق ایران»سوء استفاده‏ کردند و به امریکا قبولاندند که برای جلوگیری از خطر کمونیسم در ایران،باید ایران را با کودتای 28 مرداد نجات دهند!

دلیل حمایت مصدق از حزب توده آن بود که به عقیده او،در برابر دشمنان قهّاری مانند انگلیس،نهضت ملی ایران نمی‏توانست‏ با حزب توده هم بجنگد و بلکه می‏بایست از شعار ضدّ استعماری‏ آن‏ها در مبارزه با انگلیس استفاده کند.احمد سمیعی در شماره‏ی 5 همین ماهنامه‏ی حافظ خود مستقیما از زبان مصدق نقل کرده بود که مصدق به او و نمایندگان احزاب ملی(فروهر از حزب ملت‏ ایران،سمیعی از جمعیت آزادی مردم ایران و گیتی‏بین از حزب‏ ایران)گفته بود که:«آب و آتش باهم سازگاری ندارند،اگر آب را روی آتش بریزند،آتش خاموش می‏شود و اگر آتش را در آب‏ انداختید،آب از حالت طبیعی خود خارج می‏شود،ولی اگر سماور داشته باشید،می‏توانید آب و آتش را در کنار یکدیگر قرار دهید و با آتش،آب را گرم کنید.فکر کنید آیا در این شرایط،نباید من سماور باشم؟»9

حزب توده نیز از این امکانات،حدّاکثر استفاده را کرد و علاوه‏ بر شاخه‏های حزبی و جمعیت مبارزه با استعمار به تشکیل نهادهایی‏ چون انجمن دهقانان،جمعیت مبارزه با بی‏سوادی،انجمن ایران‏ آزاد،ائتلاف سندیکاهای کارگری،جمعیت ایرانی هوادارن صلح، انجمن ملی روزنامه‏نگاران دموکراتیک و...پرداخت.بی‏شک،حزب‏ توده که در سالگرد 30 تیر 1332 یک گردهمایی عظیم تقریبا یکصد هزار نفری را هدایت کرد،امیدوار بود که پس از منزوی کردن کاشانی و تضعیف مصدق،بتواند با اعتصابات کارگری‏ به سمت انقلاب سوسیالیستی حرکت کند و ایران را از«بورژوازی‏ ملی»(به رهبری مصدق)به یک جمهوری دموکراتیک خلق(به‏ رهبری حزب توده)تبدیل نماید.امّا همین مطالبات،موجب شد که‏ توده‏یی‏ها حتا قبل از خشکاندن ریشه‏ی استعمار انگلیس به تضعیف‏ دولت مصدق بپردازند.پس از فرار شاه در 25 مرداد،توده‏یی‏ها به‏ خیابان‏ها ریختند و شعار جمهوری سر دادند.مجسمه‏های رضا شاه و محمد رضا شاه را شکستند و پرچم سرخ بر فراز ساختمان شهرداری‏ تهران بر افراشتند.

در روز 26 مرداد 1332 با پافشاری سفیر امریکا مصدق به‏ ارتش دستور داد خیابان‏ها را از تظاهرکنندگان توده‏یی پاک کند. روزنامه‏های طرفدار دولت هم نوشتند که اکنون خطر کمونیست‏ها از خطر شاه بیش‏تر است و باید آن‏ها را سرکوب کرد.متفرق کردن‏ توده‏یی‏ها از سوی مأموران انتظامی به خشونت کشیده شد.

به رغم ممانعت از تظاهرات حزب توده در روز و شب پیش از کودتا،رهبران حزب توده،تلفنی به مصدق اطلاع دادند که از طریق سازمان افسران حزب از یک کودتای قریب الوقوع،توسط افسران سلطنت‏طلب با همکاری امریکایی‏ها باخبر شده‏اند.حزب از مصدق خواست تا از طریق رادیو حکومت نظامی را لغو کند و از مردم بخواهد در مقابل این توطئه به مبارزه‏ی مسلحانه بپردازند.امّا دکتر مصدق با اطمینان بی‏جایی که به رییس ستاد ارتش(سرتیپ‏ تقی ریاحی)داشت،از صدور دستور مورد تقاضای توده‏یی‏ها که‏ بی‏شک به خون‏ریزی منجر می‏شد،خودداری کرد.

به‏هرحال،نظاهرات توده‏یی‏ها،اگر هم به نام جلوگیری از کودتا عنوان می‏شد،در نهایت در جهت زمینه‏سازی برای از بین بردن‏ دولت مصدق و پیشرفت مقاصد کودتاچیان می‏توانست بود و آن هم‏ به این دلیل که حزب توده بی‏تردید دربست در اختیار شوروی بود. شوروی هم با سکوت خود کودتای 28 مرداد را تأیید می‏کرد و لذا در آستانه‏ی کودتا،عده‏یی از توده‏یی‏ها خواستار مبارزه‏ی مسلحانه‏ حزب شدند،امّا اکثریت اعضای حزب معتقد بودند با توجه به‏ سیاست‏های مصدق چنین کاری بیهوده است،زیرا حتا سازمان‏ افسران حزب،توانایی مبارزه با همه‏ی ارتش را ندارد.این دسته از رهبران معتقد بودند،حزب باید به فعالیت‏های مخفی و زیر زمینی‏ خود،ادامه دهد و منتظر فرصت‏های بعدی بماند.امّا پس از کودتا دیگر دربار فرصتی به حزب نداد.از 1332 تا 1337،پلیس با یک‏ دسته عملیات گسترده تمامی سازمان‏های مخفی و نیمه‏مخفی‏ حزب را سرکوب کرد.عده‏ی زیادی از کادرها را دستگر و در دادگاه‏های نظامی به مرگ محکوم شدند؛14 نفر زیر شکنجه‏ کشته شدند؛4 نفر اعدام گردیدند.بسیاری از اعضای کمیته‏ی‏ مرکزی هم به مسکو مهاجرت کردند.

من هیچ گاه از جهت فکری و اجتماعی به کمونیست‏ها نزدیک‏ نبوده‏ام؛امّا در داخل و خارج از کشور،ناظر و شاهد بوده‏ام که‏ مهم‏ترین جریان فکری/روشنفکری در میان ایرانیان از 1332 تا 1356،جریان چپ بود و به همین دلیل،جمّ غفیری از روشنفکران‏ و دانشجویان ایرانی به قول دوستان متجدد؛چپول»و به قول‏ فضلای متسنن«مچبچپ»بودند.

بی‏تردید اکثریت عظیم روشنفکران آرمان‏گرای نسل‏های پیش‏ و پس از ما که به حزب توده گرایش داشتند یا به حزب توده به نظر اعتنا و احترام می‏نگریستند،خائن نبودند؛برای نمونه شاعری را می‏شناختم که این اشعار را پس از انقلاب 1357 برای حزب‏ ساخت:یادم آید که آرزویم بود تا مگر/یابم ز«سازمان جوانان» به«حزب»راه/از بامداد تا شب و از شام تا پگاه/بودم در این‏ امید به هر کوچه و گذر/با«حزب»ره سپر.

طبع جوان به مکتب زندان گهر فشاند/رخشنده آن‏چنان‏که‏ بیاید به کار«حزب»/شش شرط اصلی‏ست که گر شد شعار «حزب»/آن حزب را توان که«لنینیسم حزب»خواند/وز او جدا نماند...

بر نهضت من و تو و ما و شما درود/پیوسته استوارترش تار و پود باد/از من به«حزب توده‏ی ایران»درود باد/تنها نه از من،از تو،ز هر آشنا درود/از خلق‏ها درود.

احسان طبری هم گفته بود:

بنازم قهرمان توده‏یی را کاندرین ظلمت/دل خونین او-چون‏ شب‏چراغی-نور می‏پاشد.

در مقابل،نور الدین کیانوری(وفات 15 آبان 1378)،آخرین‏ دبیر کل حزب توده حتا در کتاب‏های هم‏فکران خود(هم چون‏ احسان طبری،ایرج اسکندری،فریدون کشاورز،و بابک‏ امیر خسروی)نیز عنصری ناموجه و غیر قابل اعتماد،بلکه خائن‏ ترسیم شده است.من سه-چهار تن از گروه 53 نفر-از جمله‏ بزرگ علوی و انور خامه‏ای-را در ایران و اروپا دیده و با ایشان‏ صحبت داشته‏ام،وقتی از یکی از آنان پرسیدم:کیانوری چه جور آدمی‏ست؟گفت:«شیطان مجسّم»!

پی‏نوشت‏ها28

(1)-ذبیح،سپهر،تاریخ جنبش کمونیستی در ایران،ترجمه‏ی محمد رفیعی‏ مهرآبادی،تهران،عطایی،چاپ اول،صص 139-219.

(2)-کیانوری،نور الدین، خاطرات،تهران،انتشارات اطلاعات،1371.

(3)-خامه‏ای،انور،فرصت بزرگ‏ از دست رفته،تهران،انتشارات هفته،1362،ص 15.

(4)-آوانسیان،اردشیر، خاطرات+آبراهامیان،یرواند،ایران بین دو انقلاب،قاسمی،احمد،حزب توده‏ ایران چه می‏گوید و چه می‏خواهد و...

(5)-کیانوری،همان جا.

(6)-طباطبایی، سید ضیاء الدین،«اطلاعیه:بیان حقایق راجع به مصاحبه‏ی رفیق کافتار آذره»،27 آذر 1323،تهران،چاپخانه‏ی فردوسی،صص 6-7.

(7)-جودت،حسین،تاریخ‏ فرقه‏ی دموکرات+زربخت،ناصر،گذار از برزخ،ص 73.

(8)-کشاورز، فریدون،من متهم می‏کنم حزب توده را،چاپ دوم،تهران،رواق،1357، صص 46-70.

(9)-سمیعی،احمد،ریشه‏یابی،کودتای 28 مرداد،ماهنامه‏ی حافظ، مرداد 1384،ص 34.